در تاریخ ۰۷ مهر ۱۴۰۴
مقصد اول اصول فقه (1404-1405)

جلسه 10

بسم الله الرحمن الرحیم

برای دانلود متن درس کلیک کنید

مرور بحث واجب تهیئی و بررسی نفسی یا غیری بودن آن
پیشتر بحث ما راجع به واجب نفسی و غیری بود. سوالی درباره واجب تهیئی مطرح کردیم و آن این بود که این واجب جزو کدام قسم است. واجب تهیئی با اینکه جایگاه مهمی دارد و ما برای آن دلیل آوردیم و آن را عقلایی دانستیم، اما در کلمات برخی علما مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. برخی با تعبیر «یُمکن أن یُقال» و برخی دیگر با عبارت «لو نهض له دلیلٌ» از آن یاد کرده‌اند و بعد در تقسیم نفسی و غیری آن را فراموش کرده اند.
در حالی که این واجب جایگاه ویژه‌ای دارد و تمام مقدماتی که اگر در زمان مقدّم انجام نشود، واجب در زمان خودش فوت می‌شود، می‌توان با این راه حل تبیین کرد. عقل به این وجوب رهنمود می‌دهد و شارع نیز آن را امضا می‌کند. حتی اگر نظر فصول را در مورد واجب معلّق قبول کنیم، همچنان می‌توان به واجب تهیئی نیز قائل شد.
در جلسه گذشته راجع به اینکه آیا واجب تهیئی نفسی است یا غیری، بحث کردیم. برخی از علما صریحاً آن را نفسی دانسته‌اند. مرحوم آقای بروجردی در کتاب خود فرموده‌اند که نفسی است. همچنین مرحوم آخوند خراسانی نیز تصریح به نفسی بودن آن دارند؛ یعنی این استاد و شاگرد هر دو آن را نفسی می‌دانند.
اما ما تمایل داشتیم که آن را در ساختار نفسی و غیری، در لیست غیری قرار دهیم، منتها با توسعه مفهوم غیری! ما در واجب غیری دو قسم داریم: «بِالغَیر» و «لِلغَیر». همچنین گفتیم که چه ضرورتی دارد که در غیری، وجوب را ترشّحی بدانیم؟ بر اساس این که وجوب از ذی‌المقدّمه ترشّح کند، نمی‌توان واجب تهیئی را ترشّحی دانست؛ زیرا وجوب تهیئی پیش از ذی‌المقدّمه ثابت می‌شود. اما ما وجوب غیری را دو قسم کردیم. بنابراین ما آن را در غیری قرار دادیم، منتها غیری را توسعه دادیم.

مقسَم در تقسیم واجب به نفسی و غیری
اینک وارد بحث جدیدی می‌شویم: آیا تقسیم واجب به نفسی و غیری، مقسَمش واجبات شرعی است یا واجبات عقلی نیز در این تقسیم داخل است؟ آیا در این تقسیم، مقسَم مطلق واجب است یا واجبات عقلی داخل در مقسَم نیست؟ معمولاً در واجبات عقلی، تعبیر «إلزامات عقلی» به کار می‌رود؛ مانند اینکه می‌گویند: «واجبٌ شرعاً، لازمٌ عقلاً» یا «حرامٌ شرعاً، قبیحٌ عقلاً». شاید استفاده از تعبیر الزامات برای عقل، کار ارزشمندی باشد. ما نیز اگرچه به این تعبیر مقید نیستیم اما در برگه ابتدا از کلمه الزام استفاده کردیه ایم.
اکنون بحث این است: آیا مقسَم در تقسیم نفسی و غیری صرفا شامل واجبات شرعی است یا شامل واجبات عقلی نیز می شود؟ امروز یک نکته فراگیر و بسیار مهم داریم که در دهها مورد کاربرد دارد. نمی‌خواهیم فقط درباره شمولیت مقسَم بحث کنیم؛ بلکه می‌خواهیم کمی درباره نسبت واجب عقلی و شرعی گفتگو کنیم.

اقسام واجب از حیث عقلی و شرعی بودن
واجب از این حیث سه قسم است:

قسم اول: واجبات شرعی محض

گاهی به شرعی محض، "نقلی محض" هم گفته می‌شود. در کتاب «فقه و عقل» معمولاً تعبیر به نقلی محض کردیم، زیرا بسیاری از احکام شرعی مستند به حکم عقلی است. [یعنی عقل قسیم شرع نیست] اما اینجا از همان تعبیر شرعی محض استفاده می‌کنیم تا با اصطلاح رایج قوم بحث کرده باشیم.
شرعی محض یعنی احکامی که عقل به آن راه ندارد. برای مثال، حکم شرعی محض می‌توان به اغلب تعبّدیات اشاره کرد؛ اعم از عبادات مثل نماز، روزه، وضو، غسل و تیمّم، و شبه عبادات مثل طلاق، عده، حدود و دیات. شکی نیست که مقسَم شامل این قسم می‌شود و تقسیم به نفسی و غیری در آن راه دارد.

قسم دوم: واجبات شرعی‌ـ عقلی (مولوی‌ـ ارشادی)
مراد از این قسم احکامی است که علاوه بر شرع، عقل هم به آن‌ها راه دارد. این قسم مثال‌های زیادی دارد؛ مثل وجوب حفظ امانت، حفظ جان خود و دیگران، حفظ مال خود و دیگران. شیخ در مکاسب برای موارد زیادی استناد به «الأدلّة الأربعة» کرده است؛ یعنی هم عقل راه دارد و هم شرع.
این قسم را از حیث اینکه آیه و روایت دارد و در آن اعمال مولویت شده، «واجب مولوی» گفته و از حیث اینکه عقل راه دارد، «حکم ارشادی» می‌گوییم.
نکته مهم بحث: ما معمولاً در اصول با این ادبیات آشنا شدیم که حکم به دو دسته تقسیم می‌شود: مولوی و ارشادی. لکن ما در اواخر کتاب «فقه و عقل» بحث کرده‌ایم که احکام سه دسته‌اند: مولوی محض، ارشادی محض و مولوی‌ـ ارشادی.
جایی که عقل راه دارد، حکم ارشادی است؛ یعنی ارشاد به حکم عقل. وقتی شارع می‌فرماید «حفظ امانت لازم است»، ارشاد به حکم عقل می‌کند، پس ارشادی است. اما شارع اعمال مولویّت نیز کرده و برای آن ثواب و عقاب جعل کرده است، پس مولوی هم هست. انجام ندادن آن گناه است و انجام دادنش ثواب دارد.
این تقسیم دوگانه که میراث افرادی همچون مرحوم مظفر است، میراث خوبی نیست؛ زیرا حکم مولوی‌ـ ارشادی را انعکاس نداده است.
مستند قسم مولوی‌ـ ارشادی دو نوع است:
2.1. گاهی هم حکم عقلی دارد و هم دلیل نقلی؛ مانند حفظ امانت که هم آیه و روایت دارد و هم عقل به آن راه دارد.
2.2. گاهی فقط حکم عقلی است، اما به اقتضای قاعده ملازمه حکم شرعی هم کشف می‌شود. زمانی که عقل واجبی را درک کند و ملاک تام را دریابد، با قاعده ملازمه که آن را قبول داریم، حکم شرعی نیز ثابت می‌شود.
برخی از واجبات تهیئی از این قسم است؛ یعنی عقلی شرعی هستند. عقل می‌گوید از باب تهیّؤ لازم است و شرع نیز با قاعده ملازمه آن را ثابت می‌کند. البته برخی از واجبات تهیئی نیز وجود دارد که صرفاً جعل شرعی داشته باشد و هیچ حکم عقلی‌ای پشتیبان آن نباشد؛ مانند مقدماتی که خود شارع درست می‌کند مثل وضو که مقدمه نماز است.
هر دو نوع مشمول مقسَم می‌شود و تقسیم به نفسی و غیری در آن راه دارد. بعضی از این‌ها ممکن است نفسی باشد و بعضی غیری. اگر خودش مصلحت داشته باشد، نفسی می‌شود؛ و اگر برای غیر باشد، مانند واجبات تهیئی، غیری خواهد بود. "واجبات تهیئی" هم داخل در همین قسم دوم (2.2) است.

قسم سوم: واجبات عقلی محض
در این گونه احکام، برای شارع امکان جعل حکم وجود ندارد؛ یعنی شارع نمی‌تواند دخالت کند. این قسم دو نوع دارد که یکی محذور لغویّت دارد و دیگری محذور تسلسل.
نوع اول؛ مقدمات واجب: طبق مسلک مشهور و مسلک برگزیده ما، مقدمه واجب شرعاً واجب نیست، زیرا اشکال لغویّت وجود دارد. چرا شارع باید یک بار نماز را جعل کند و بار دیگر مقدمات را اعتبار ببخشد؟ در دنیا نیز چنین است که وقتی قانون‌گذار چیزی را از شهروند بخواهد، آن را از او طلب می‌کند. دیگر برای مقدماتش قانون جعل نمی‌کند. البته اگر مقدمات خاصی بخواهد بر عهده او قرار دهد، آن مقدمات را می‌گوید؛ مانند اینکه شارع فرموده نماز، مقدمه‌اش وضو است.
بله! مقدمات واجب، مطلوب و محبوب مولی است، زیرا بدون آن واجب انجام نمی‌شود؛ اما واجب شرعی نیست. این قسم چون شارع بخواهد جعل کند لغو است، می‌شود عقلی محض. البته برخی همچون مرحوم آخوند، مقدمات واجب را واجب

شرعی می‌دانند و می‌گویند واجب غیری است، منتهی واجب شرعی غیری. ما می‌گوییم وجوب شرعی غلط است، زیرا لغو است.

درباره مقدمه واجب، برخی همچون شیخ عبدالکریم حائری و نائینی قائل به وجوب شرعی مقدمه شده‌اند، زیرا مقدمه مطلوبیّت دارد؛ اما ما عرض کردیم: آیا بحث حول محبوبیّت مقدمه است، حول مطلوبیّت است یا حول جعل شرعی حکمی بر آن؟ بحث سر وجوب جعل است.

مقدمات واجب، «واجبٌ عقلیٌّ غیریٌّ» است بدون اینکه مستلزم وجوب شرعی باشد. واجب عقلی، مثال مسلّمش همین مقدمات واجب است.

نوع دوم؛ وجوب اطاعت: این را در اصول آقای مظفّر خوانده‌اید. وجوب اطاعت مولا شرعی نیست. اطاعت ـ به خودی خود ـ وجوب شرعی ندارد. این‌طور نیست که واجبات ما عبارت باشد از: نماز، روزه، حج و اطاعت! یا محرّمات عبارت باشد از: کذب، غیبت، تهمت و معصیت! معصیت مستقلاً حرمت ندارد؛ غیبت حرمت دارد، زنا حرمت دارد، اما عقل می‌گوید معصیت حرام است.

وجه این سخن، اشکال تسلسل است. اگر ما اطاعت را واجب شرعی بدانیم، عقل حکم می‌کند که باید از آن تبعیت کرد. تا حکم عقل آمد، مجدداً وجوب شرعی می‌آید. باز عقل حکم به وجوب می‌کند و دوباره حکم شرعی بر سر آن تکرار می‌شود إلی آخر. این موجب تسلسل است. لذا نماز واجب است، روزه واجب است، اما «أطیعوا الله» عقلی محض است.

در مورد مثال دوم، اشکالی ندارد که آن را واجب نفسی بدانیم، زیرا اطاعت "غایة الغایات" است، منتهی شرعی نیست. ولی معمولاً در کتب اصولی از آن تعبیر به واجب نفسی نمی‌شود.

نکته‌ای درباره روش تحصیل: سعی کنید درس را در اولین فرصت مطالعه کنید. اگر بین مطالعه و کاری غیرفوری مردّد شدید، اول کار درسی را انجام دهید. نباید بین درس گرفتن و مطالعه چندان فاصله بیفتد؛ زیرا سیمای کلاس در ذهن انسان وجود دارد و نکات استاد هنوز فراموش نشده است. هر چه سریع‌تر بهتر است حول آن مطالعه و یادداشت شود.

جمع‌بندی این که دیروز واجب را به نفسی و غیری تقسیم کردیم و امروز واجب غیری را به عقلی و شرعی. البته واجب عقلی محض را می‌توانیم واجب نفسی بدانیم، مانند وجوب اطاعت که نمی‌توان آن را واجب غیری دانست. اما به هر صورت این رایج نیست. پس مقسَم هم شامل واجب شرعی می‌شود و هم واجب عقلی. این بحث، بحث ارزشمندی بود، چراکه جایی به این ترتیب دیده نمی‌شود.

دو بحث آتی: بحث نسبت واجبات نفسی با مقاصد و مناتات و بحث شک در واجب غیری و نفسی

از اینجا وارد یک بحث جدیدی می‌شویم. سؤال بحث این است که نسبت واجبات نفسی با مقاصد عالیه شارع و مناطات احکام چیست؟ ما می‌پذیریم که شارع در ارسال رسل، انزال کتب و تشریع مقررات، مقاصد عالیه دارد. اصل این را خیلی بعید است کسی انکار کند. اگر کسی این را هم انکار کند، باید به او گفت: لطفاً کمی قرآن بخوانید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ... (الحدید، ۲۵)» جای دیگر می‌فرماید: «یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ»

معمولاً از مقاصد کلان به «مقاصد الشریعة» تعبیر می‌شود. البته یک‌سری مقاصد جزئی داریم که از آن‌ها تعبیر به «علل الشرائع» یا «علل احکام» می‌شود. این‌ها را «علل الشرائع» می‌گویند که هم حکمت را می‌گیرد و هم علل را.

حال سؤال این است: نسبت واجب نفسی با مقاصد شارع و علل الشرائع که ریز می‌شود، چه نسبتی است؟ آیا واجب همان‌ها است؟ یعنی واجب مثلاً «قیام الناس بالقسط» است یا پرهیز از فحشا و منکر است، نه نماز؟ زیرا خود خداوند فرموده: «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ (العنکبوت، ۴۵)».

زمانی که واجب نفسی را تعریف کردند، گفتند این واجب نفسی فقط «غایة الغایات» را می‌گیرد؛ یعنی «ما وَجَبَ لِنَفْسِهِ»، یعنی آن مطلوب اصلی. آن که همان «معرفة الله» است. پس دیگر بقیه واجب نیست.

بعد از این بحث، این سؤال نیز مطرح می‌شود که اگر در نفسی یا غیری بودن حکمی شک کردیم، چه باید کرد. إن شاء الله فردا این بحث را دنبال خواهیم کرد.

والحمدلله رب العالمين